



۲۰ بهمن، آیت‌الله‌ناصر مکارم شیرازی در کتابخانه شخصی

**■ علی احمدی فراهانی** بی‌شک دستگیری جمع زیادی از علمای تهران و شهرستان‌ها در پیش و پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، از فصول در خور خوانش تاریخ نهضت اسلامی است. در آن روزها زندان موقت شهرپایانی شاهد به‌بند کشیده شدن بسیاری از علمای نامدار حوزه‌های علمیه قم، مشهد و تهران بود که یا در آن دوره مکانتی والا داشتند و یا پس از آن به جایگاه‌هایی شاخص رسیدند. مقالی که پیش‌روی یاد، در استناد به روایت مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی از این رویداد به‌نگارش در آمده است. امید می‌بریم که مروری بر این واقعه، در آستانه چهلمین سالروز پیروزی انقلاب اسلامی مفید باشد. ■■■

**■ اولین دیدارها با امام خمینی**

پیش از بازخوانی روایت آیت‌الله مکارم شیرازی از دوران دستگیری و بازداشت در زندان موقت شهرپای، مروری بر روایت ایشان از نحوه آشنایی‌شان با رهبر کبیر انقلاب بهنگام می‌رسد. ایشان در گفت‌وشنود با یکی از نشریات در این باره می‌گویند:

«بنده وقتی که به قم رفتم، حدود یک سال از حضور مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی در حوزه علمیه این شهر می‌گذشت و من به دلیل تمام کردن کفایه، می‌توانستم در درس ایشان شرکت کنم. در آن زمان مدرسین برجسته‌ای چون حضرت امام، آیت‌الله گلپایگانی و چند چهره دیگر به دلیل تقویت مرجعیت آیت‌الله بروجردی و نیز عمق و ارزش درس ایشان، در درس ایشان حاضر می‌شدند. به ویژه که خود آنان، آیت‌الله بروجردی را به حوزه علمیه قم دعوت کرده بودند و تقویت ایشان را تقویت حوزه و مرجعیت شیعه می‌دانستند. ما در درس آقای بروجردی، این بزرگان را می‌دیدیم و برای ما بسیار جالب و موجب شغف بود که با این بزرگان همدرس هستیم البته ما هنوز بسیار مبتدی بودیم. مدتی که گذشت، عده‌ای از شاگردان خود ما هم در آن درس‌ها حاضر می‌شدند و در واقع سه نسل در کنار هم، از وجود آیت‌الله بروجردی بهره می‌برند. در همان حدود زمانی بود که اطلاع پیدا کردیم بزرگانی چون شهید مطهری، شهید بهشتی و چند تن دیگر، از امام خواسته‌اند که درس خارج فقه را شروع کنند و در واقع آنان بانیان اصلی این درس بودند. البته از مدت‌ها قبل، عصرهای جمعه در مدرسه فیضی درس اخلاقی داشتند که بسیار هم مخاطب داشت و ما هم توفیق پیدا کردیم از آن درس کسب فیض کنیم.»

**■ تقید به رعایت موازین شرعی، مشخصه باره امام**
راوی در ادامه خاطرات خویش از سیره فردی و اجتماعی امام خمینی، مهم‌ترین شاخص شخصیتی ایشان را تشریح و تقید به موازین شرعی می‌داند و در این باره می‌گویند: «امام ویژگی‌های برجسته فراوانی داشتند. اما خصلتی که در درجه اول هر کسی را جذب شخصیت ایشان می‌کرد، تقیدشان به رعایت دقیق موازین شرعی و سپس مستحبات بود. ما در بسیاری از محافل خصوصی، این تقید را آشکارا مشاهده می‌کردیم. یک بار شهید آیت‌الله سعیدی، امام، بنده، آیت‌الله سبحانی و یکی دو نفر دیگر را برای ناهار دعوت کرد. داشتیم صحبت می‌کردیم که صدای الله‌اکبر اذان ظهر آمد. امام بلافاصله صحبتشان را قطع کردند و برای نماز بلند شدند. ما هم پشت سر ایشان افتاد کردیم و نماز خواندیم. ایشان به حرمت مرجعیت آیت‌الله بروجردی هیچ نوع گرایش سیاسی‌ای را از خودشان ندادند و فقط کسانی از این وجه از شخصیت ایشان مطلع بودند که کتاب کشف‌الاسرار را که در پاسخ به کتاب اسرار هزار ساله نوشته بودند، خوانده بودند و می‌دانستند که امام، حکومت‌های سلطنتی موروثی را نامشروع می‌دانند و به ولایت‌فقیه اعتقاد دارند. امام در آن کتاب محلات شدیدی به وهابی‌گری کرده‌اند. این کتاب در دوران خودش آثار مثبت و پربرکتی داشت.»

**■ عاقبت ما مثل یزید شده!**

نگاه‌فاد راوی در توصیف فضای دستگیری و گفت‌وگوهای ردوبدل شده میان مأموران، موجب شده است تا روایت وی، واجد اشارات و نکات درس آموز و قابل استنتاجی باشد:

«من در دوران رژیم گذشته، سه بار به زندان رتم که دو بار آن کوتاه و یک بار نسبتاً طولانی بود. اولین بار در قم و قبل از قیام ۱۵ خرداد ۴۲ و به اتهام تحریک مردم علیه رژیم شاه دستگیر و زندانی شدم. دومین زندان که طولانی‌ترین دوره هم بود، در شب ۱۵ خرداد و همراهی آقایان فلسفی و حاج شیخ عباسعلی اسلامی بود. ما سه نفر را با هم دستگیر کردند و پس از یک ماه و نیم با هم آزاد کردند.

ماجرا از این قرار بود که در دهه عاشورای سال ۴۲، مسجد هدایت تهران سخنرانی تندی کردم که مردم را به هیجان آورد و رژیم روی آن سخنرانی، بسیار حساسیت پیدا کرد، به طوری که فردای آن روز، در مسجد را بستند. من داشتم به گلادبره و امامزاده قاسم می‌رفتم که ناگهان ماشینی جیبی جلوی ماشین ما پیچید و دو مأمور پیاده شدند و پیش آمدند و مرا دستگیر کردند و به کلاتری دریند بردند. قرار شد رئیس کلاتری همراه چند پاسبان، مرا به زندانی شهرپای ببرند. هنگامی که سوار ماشین شدیم، رئیس کلاتری به من گفت: شما را اینجا می‌برند و می‌زند. لطفاً اعلامیه‌ها را دور بزنید. من هم وسط راه پیاده می‌شوم و به خانواده شما تلفن می‌زنم و به آنها اطلاع می‌دهم که شما را گرفته‌اند! همین کار را هم کرد و وسط راه پیاده شد. واقعا قصد خیر داشت و همین کار را هم کرد. هنگامی که از ماشین پیاده شد، دو پاسبانی که در ماشین نشسته بودند با یکدیگر شروع به صحبت کردند. یکی از آنها گفت:عاقبت ما مثل یزید شده!دیگری پاسخ داد: بگو بدتر از یزید، مرده‌شوی نانی را ببرد که ما می‌خوریم! عاشورا است، همه در مجالس عزاداری هستند و ما داریم علما و وعاظ را به زندان می‌بریم! گفت‌وگوی این دو پاسبان و رفتار رئیس کلاتری کاملاً نشان می‌داد که رژیم چگونه از درون پاشیده است. دوسه روز آنجا بودم که انمه جماعت تهران را که در مجلسی جمع شده بودند، گرفتند و آوردند و تعداد ما ۵۳ نفر شد.»

**■ گرفتار ۱۸ده شدیم!**

روایت آیت‌الله مکارم شیرازی از شرایط دستگیرندگان، درحالی که مرتباً تعداد آنان نیز رو به زیاد بوده است، از آن

## مأموران می‌گفتند:

# در زندان به اینها خوش می‌گذرد!

جنبه خواندنی است که هم تضمیقات و مشکلات زندان را نشان می‌دهد و هم روحیه بازداشت‌شدگان را:

«زندان قرنطینه شهرپای، آن شب ما اولین کسانی بودیم که وارد زندان شدیم. آنجا ماندیم و به تدریج افراد جدیدی آمدند و تعدادمان به ۱۸ تن رسید. از آنجا که ۱۸، شعار فر قهای ضاله است (با خنده)، یا خودمان به شوخی می‌گفتمتیم که ای کاش با یک نفر از ما کم کنند یا یکی بیفزایند که در هر حال گرفتار ۱۸ باشیم. به تدریج افراد بیشتری را آوردند تا عدد به ۵۳ نفر رسید. جا به قدری تنگ بود که با یک نفر یک متر و ۳۰ سانت بیشتر جانی رسید. آقایان، مرا به عنوان ناظم جمعیت انتخاب کردند تا برای اموری چون نماز جماعت و سخنرانی، برنامه قرار دهند. من هم نظر این کار را به خودم و مرحوم مطهری هم آوردم و تعدادمان به ۶۰ نفر رسید. دیدم حتی اگر یک نفر دیگر را بیآورند، جا برای نشستن هم ندارد، بنابراین تصمیم گرفتیم دالان را اشغال کنیم. البته به تدریج، افراد آزاد شدند و جا باز شد. این بازداشتگاه شامل یک حیاط کوچک و یک اتاق بود. و او‌اخر خرداد و هوا بسیار گرم بود، بنابراین ما نمی‌توانستیم زیاد در حیاط بمانیم و در همان اتاق جمع می‌شدیم. روزهای سختی بود. یادم است پشت اتاق ما، اسلحه‌خانه بود و مأموران شهرپای می‌آمدند و اسلحه بر می‌داشتند و من صدایشان را می‌شنیدم که گلابی می‌کنند که بعضی از مأموران درست تیراندازی نمی‌کنند، چون ضرورت ایجاب می‌کند که با هر فشنگ، یک نفر را از پا در بیاورند و اینها بلد نیستند و تیرها را حرام می‌کنند!»

**■ اگر بچست نمی‌کردیم، پنجره‌ها را تیغه نمی‌کردند!**

زندانیان خیلی سریع خود را با شرایط موجود تطبیق می‌دهند و برنامه‌های درس و بحث را برقرار می‌سازند. آیت‌الله مکارم شیرازی در این باره نقل می‌کند: «برنامه نماز جماعت داشتیم که مرحوم آثنی شرعی (صاحب تفسیر اثنی عشری)، امامت آن را بر عهده داشت. یادم است ما هر چه اصرار می‌کردیم که غذای زندان را بخورند، نمی‌خوردند. من به ایشان گفتم: آقا

اینجا محل ضرورت است مثل اکل میته، اما ایشان زیر بار نمی‌رفتند. یک وقت دیدم چیزی را در روزنامه پیچیده و برایشان به زندان آورده‌اند. کمی نان و خرما بود و ایشان تا مدت‌ها به هسلان قناعت کردند. پس از آزاد شدن ایشان از زندان هم آقای آسید عادلین زنجانی امامت جماعت را به عهده گرفتند. برنامه‌های سخنرانی هم صبح‌ها و عصرها برگزار می‌شد. در این برنامه‌ها آقای فلسفی می‌اندار بودند. یادم است در بحث علمی اخلاقی، این بحث مطرح شد که آیا اصول اخلاق قرار دارند، من هم چهار موردی که قدما می‌گویند منحصراست یا خیر؟ قدما معتقدند که دامنه اخلاقی در حد فاصل افراط و تفریط قرار دارد. برخی نیز معتقدند که بعضی چیزها هر قدر هم که افزون گردد، باز در دامنه اخلاقی قرار دارند. من طرفدار این نظر به‌بودم و مرحوم مطهری نظریه اول را می‌پسندیدند. در هر حال مدتی دربار این موضوع بحث ادامه داشت و مباحث جالب دیگری هم مطرح می‌شدند. مأموران شهرپای می‌آمدند و پشت پنجره‌ها می‌ایستادند و گوش می‌کردند. به رؤسای قوم خیر دادند و آنها آمدند و دستور دادند که همه پنجره‌ها را تیغه کنند و عملاً راه ورود نور و هوا را بستند. من گاهی اوقات به مطایبه به دیگران می‌گفتم: اگر بحث نمی‌کردیم، پنجره‌ها را تیغه نمی‌کردند!»

**■ انگار نه انگار که اینها در زندان هستند!**

ساکنان زندان موقت شهرپای، با رفتار خود تعجب مأموران را برانگیختند. زندانبانان می‌دیدند که این جماعت به رغم حضور در میان تمامی لوازم ارباب، روحیه خویش را حفظ کرده و شادند چنانکه راوی در خاطرات خویش آورده است:

«آن روزها شایع شده بود که می‌خواهند عده‌ای از ما را اعدام کنند. بر اساس این شایعه، افراد وصیت می‌کردند، از جمله مرحوم شیخ‌عباس‌علی اسلامی بودند که به من وصیت کردند. ایشان ریاست جامعه تعلیمات اسلامی را به عهده داشتند و عالم محترمی به نام نماز جماعت داشتیم که مرحوم آثنی عشری (صاحب تفسیر اثنی عشری)، امامت آن را بر عهده داشت. یادم است ما هر چه اصرار می‌کردیم که غذای زندان را بخورند، نمی‌خوردند. در همان

حیاط کوچک زندان پیاده‌روی می‌کردند. جوان‌ها هم با جوراب، توپ و الببال درست کرده و طنبایی در حیاط بسته بودند و بازی می‌کردند. گاهی اوقات هم با طنز و شوخی روحیه خود را حفظ می‌کردیم، از جمله اینکه آن روزها، روزنامه توفیق، با این تعبیر که: گفتمی که نان از ران شود، کوان ارزانت و... پس علیهدا، به رژیم طعنه زده بود و ما همین رامی‌خواندیم و اسباب تفریح ما شده بود. مأموران شهرپای اغلب به هم می‌گفتند که اینها انگار نه انگار که در زندان هستند و خیلی به آنها خوش می‌گذرد!از دیگر تمهیدات، نوشتن خاطرات و یادداشت‌ها بود که البته همه آن نوشته‌ها را از ما گرفتند. بعد از انقلاب طی جریاناتی این نوشته‌ها به دست آمدند و شنیدم که اخیراً برخی از آنها چاپ شده‌اند.»

**■ طرز نوشتنتم را خراب کردید!**

آیت‌الله مکارم شیرازی از یکی از بازجویی‌های خویش نیز روایتی شنیدنی دارد. او در این باره نقل می‌کند: «البته در زندان ما، حتی هنگام بازی‌جوی، آزار و اذیت نبود. آنها ما را جمع کرده بودند تا در آن مقطع حساس بیرون بنایسیم. ما حساس شده بودیم که از اخبار بیرون باخبر باشیم، ولی بی‌اطلاعی ما کمتر از بیرونی‌ها بود. کسانی که برای یکی از ما غذا می‌آورد یا حتی بعضی از مأموران داخل شهرپای، این اخبار را داخل شیشه‌های کوچکی می‌گذاشتند و داخل غذایی، سوپی می‌انداختند. ما با قاشق آنها را بیرون می‌آوردیم و اخبار را می‌خواندیم. فقط در یک مورد درباره اعلامیه‌ای مرا با بهادران مواجه کردند و گفتند که مطالبم را بنویسم. من نگران بودم و طرز نوشتن من نشان می‌داد که آرامش ندارم. آنها گفتند: همین شیوه نشان می‌دهد که در مورد خبر نداشتن از منبع اعلامیه، راست نمی‌گوییم. گفتیم: شما دارید به من تهمت می‌زنید و مرا ناراحت کرده‌اید، پس بدیهی است که ناراحت شوم و طرز نوشتم خراب شود.»

**■ مستند اول و دوم این مقال از گفت‌وشنود آیت‌الله مکارم شیرازی با کتاب ماه تاریخی- فرهنگی یادآور شماره نخست وبقیه از گفت‌وگوی مغلظه با ماهنامه شاهد یاران شماره دوم برگرفته شده است.**

## عاریچ

فکت‌و‌کو ۸۸۴۹۸۴۷۹

### پیش‌خواب

مروری بر یک زندگینامه نو انتشار برای آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی

### نقدهایی بر یک «تجلیل‌نامه»

**■ شاهد توحیدی**



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، در عداد آثاری است که به مناسبت برگزاری اولین کنگره آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی منتشر و در میان دعوت‌شدگان توزیع شده است. نام این یادمان «تا اید استوار» و توسط آقای علی اکبر محمودی منتشر شده است. این مجموعه سعی دارد تا ادوار گوناگون زندگی مرحوم هاشمی را به ترتیب زمان روایت کند، اما در طریق رسیدن به هدف، گرفتار دو آسیب شده است. اولاً اینکه توازن را در پرداختن به زندگی سیاسی و مبارزاتی آیت‌الله مراعات نکرده و بیشتر درباره رو دهه پایانی عمر وی قلم زده است و ثانیاً با رویکردی به شدت جانبدارانه نوشته شده و کمتر از سخن و استدلال مخالفان در آن ردی می‌توان جست.

با این همه این اثر در نوع و موضوع خود، قابل اعتناست و در عداد آثاری قرار می‌گیرد که در تجلیل از آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به نگارش درآمده است. یاسر هاشمی رفسنجانی فرزند آیت‌الله در یادداشتی بر این اثر آورده است: «سخن گفتن از اکبر هاشمی رفسنجانی، امری سهل و ممتنع است. سهل از آن رو که می‌توان درباره او بسیار گفت، از خلیقات و رفتارش، تا دانش و عملکردش، از خاطراتش تا آثارش، از اهدافش تا دستاوردهایش، بسیار گفته‌اند و بسا کم گفته شده است. اما ممتنع و ناممکن از آن جهت که اداکردن حق این بزرگمرد

تاریخ پر افتخار ایران، اگر نگوئیم محال، امری دشوار است، چگونه می‌توان در قالب واژگان و فرصتی محدود بیش از ۶۰ سال مجاهدت خالصانه و مبتنی بر عقلائیت، صبر و امید حیاط کوچک زندان پیاده‌روی می‌کردند. جوان‌ها هم با جوراب، توپ و الببال درست کرده و طنبایی در حیاط بسته بودند و بازی می‌کردند. گاهی اوقات هم با طنز و شوخی روحیه خود را حفظ می‌کردیم، از جمله اینکه آن روزها، روزنامه توفیق، با این تعبیر که: گفتمی که نان از ران شود، کوان ارزانت و... پس علیهدا، به رژیم طعنه زده بود و ما همین رامی‌خواندیم و اسباب تفریح ما شده بود. مأموران شهرپای اغلب به هم می‌گفتند که اینها انگار نه انگار که در زندان هستند و خیلی به آنها خوش می‌گذرد!از دیگر تمهیدات، نوشتن خاطرات و یادداشت‌ها بود که البته همه آن نوشته‌ها را از ما گرفتند. بعد از انقلاب طی جریاناتی این نوشته‌ها به دست آمدند و شنیدم که اخیراً برخی از آنها چاپ شده‌اند.»



**■ آیت‌الله‌اکبر هاشمی رفسنجانی در حاشیه یکی از اجلاس‌های مجلس خبرگان رهبری**

را به نگارش در آورد. با این وجود، وظیفه ما تلاش در جهت تبیین و ثبت این عمر پربرکت برای نسل‌های آینده و تاریخ معاصر است. در مجموعه پیش‌رو جناب آقای علی‌اکبر محمودی، از نویسندگان خوش‌قلم و دلسوز کشور، که یکی از دوستداران خالص آیت‌الله هاشمی رفسنجانی محسوب می‌شود، تلاش کرده‌است که زندگانی این ابرمردایران معاصر را در حجمی محدود تلخیص و روایت کند. این مرور کوتاه و گذرا شاید برای نسل جوان که به مطالعه نوشتارهای موجز و فشرده علاقه‌مندند از آثار تفصیلی و مشروحی که درباره ایشان به نگارش در آمده است، جذاب تر باشد. به نوبه خود از زحمات و تلاش‌های نویسنده در نگارش این مجموعه قدردانی کرده و امیدوارم خود ما بتوانیم با ایفای مسئولیت گرانگسگ هرود در قبال جامعه و وطنمان، پای در مسیر طولانی بگذاریم که آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از سابقون و پیشتازان آن بود.»

علی‌اکبر محمودی مؤلف این اثر نیز در دیباچه این اثر به نکاتی اشاره دارد که شمه‌ای از آن به شرح ذیل است:

«ولایت‌مداری و جدانشدن از ملت دو مؤلفه مهم شخصیتی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بود که باعث شده بود تا ایشان به عنوان محور اعتدال ایران به حساب آید. ایشان با تکیه بر این دو عنصر توانسته بودند تا به این زمان و امروز با همه ناملایمات داخلی و خارجی بین المللی و عنادگران داخلی، منظم و مستحکم و استوار به پیش بروند. هدایت‌های آیت‌الله هاشمی رفسنجانی دارند؛ چراکه ایشان محوری برای تعادل و میانه‌روی در جامعه اسلامی است.

حضرت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از جوانی تاکنون برای رسیدن به اهداف مردم‌سالارانه و استقرار و تثبیت و تقویت مردم‌سالاری دینی عزیز از هیچ اقدامی فروگذار نکرده